

فرنگ زفان گویا

تالیف

پدرزاد برادریم

جلد دوم

تصحیح و ترتیب

پروفیسور نذیر احمد

استاد ممتاز و دانش گاہ اسلامی ملی گڑھ

خدا بخش اوپنٹل پبلک لائبریری پٹنہ

۱۹۹۶ء

تفسیر بہار، مکرر ماہنامہ، ماہنامہ مجلہ، ۱۱۰۲۵-۱۱۰۲۶

صدر دفتر، مکرر ماہنامہ، ماہنامہ مجلہ، ۱۱۰۲۵

تسلیم، مکرر ماہنامہ، ماہنامہ مجلہ، ۱۱۰۲۶

مکرر ماہنامہ، ماہنامہ مجلہ، ۱۱۰۲۶

مکرر ماہنامہ، ماہنامہ مجلہ، ۱۱۰۲۶

۱۱۱۱
تفسیر بہار
مکرر ماہنامہ

حرفهای گفتنی

فرسنگ رهاں گویا بنیالین بدراراجیم سوسه کتا سله حد اعلیٰ که بعثت محفل
 در رزاد و چند مهال بیینی پروفسور عدی احمد محفل لول آن را ترتیب دوده بود که لعوبان
 حله اول در سال ۱۹۸۹ میلادی از کتا سله حد اعلیٰ چاپ شده و حالا حله دوم محتوی به حشش
 محفل و بزراد مهال که یام میباب رسیده و ایک در و سترس حواس مهال کرائی گرفته میشود.
 در مهال تدوین حله لول فرسنگ حد اعلیٰ دو تاسو مای مطنی مملوک کتا سله حد اعلیٰ
 و چاقه بیستی طر مرتب دوده، بعدا معلوم شد که یک سوسه کرد در کراچی هم وجود دوده در
 تدوین حله دوم فرسنگ رهاں گویا او سره سوسه اشتباه شده که به تمام دونه مای فرسنگ محیط
 میماند.

چو نشی کریم و معصوم در رجه که دس تکله دوس حقیقت خود بود مکنی متحصرا که
 معصوم و تدقیق و تدوین با درست نس و ستوار و مالاحص اگر سوسه ای که یابیه خاک اصلی دارد ناقص
 باشد کار معصوم و تدوین مشکل تر میشود. به عقیده سوسه کتا سله حد اعلیٰ هم گرم حوره است
 مایا سوسه کس و چابک لول سوسه دکی از آجران را تمیل یابیه حاضر سوسه کنیم.
 ناگفته نماند که آقای سی ایس مایه کی مقاله ای مفصلی راجع به رهاں گویا، قلم
 آورده اند که توسط آقای دکتر حلایه اشرف استوار و شیخه حوامر لول سرودگی لوریا انگلیسی
 که رسیده شده در حله حد اعلیٰ شماره ۵۵-۵۳ مهال ۱۹۹۰ میلادی چاپ حوره است.

فرسنگ رهاں گویا حمالا بویا "در رویف کت فرسنگ لودس والای و مقامی که نس
 ارشاد دورداد محفل طر بوده که آقای پروفسور عدی احمد مار حواس بیتر و انتخاب این کار علمی
 علمی و انبلی را معنده گرفته و این مایه بسیار حوشوقی ست که در مهال کارگردانی سده به یابیه عملی
 رسیده است امید می رود که این فرسنگ تازه لو طر حفیس دیده خواهد شد.

حبیب الرحمن چغانی

استاد دکتر شریعتی را که در فتنه اسلام کجایان آمدید بجهت زبان فارسی و سخن گیر و دستور
بند استقامت -

در کلاس سال ۱۳۵۵ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی بود. پس از تحصیل امتحان وارد دانشگاه
گنجینه کردی در سال ۱۳۵۵ و در فتنه ۱۳۵۷ بافتی که از آنجا به زبان فارسی تا سال ۱۳۵۸ و فتنه ۱۳۵۹
توانی تا سال ۱۳۵۸ و دکترای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه گنجینه کردی یافت نمود.

استاد در تاریخ ۱۳۵۸ در سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ با است
استاد که می‌است که در زبان و ادبیات فارسی و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب نیز به کار رفتید است.

در ترم پایانی در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه
گنجینه کردی که در آنجا به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱
استاد در تاریخ ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه
گنجینه کردی که در آنجا به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱
استاد در تاریخ ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه
گنجینه کردی که در آنجا به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱

استاد در تاریخ ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه
گنجینه کردی که در آنجا به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱
استاد در تاریخ ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه
گنجینه کردی که در آنجا به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱
استاد در تاریخ ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه
گنجینه کردی که در آنجا به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱

دکتر شریعتی در تاریخ ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه
گنجینه کردی که در آنجا به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱
استاد در تاریخ ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه
گنجینه کردی که در آنجا به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه ملیات ای. پی. تهرانی به کار رفتید و در سال ۱۳۶۱

کتابها: ۱- شرحی بر اندیشه‌های دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.
تصنیف دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.
۲- شرحی بر اندیشه‌های دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.
۳- شرحی بر اندیشه‌های دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.
۴- شرحی بر اندیشه‌های دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.
۵- شرحی بر اندیشه‌های دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.
۶- شرحی بر اندیشه‌های دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.
۷- شرحی بر اندیشه‌های دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.
۸- شرحی بر اندیشه‌های دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.
۹- شرحی بر اندیشه‌های دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.
۱۰- شرحی بر اندیشه‌های دکتر شریعتی، انتشارات گنجینه کردی، تهران، ۱۳۶۳.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیش‌گفتار

خطوات اول در فرسنگ دهنی گویا همان بود که شامل سخن محبت می‌باشد از طرف کتابخانه احسان بخش
پنجاه (شماره) در ۱۳۸۹ میلادی چاپ شده این بخش شامل ۱۰۷۵۰۰ بای میوه است که در فرسنگ به شرح جدول
آمده است

در همان بهلولی و دنی که در گانه است و به شرح نامی دیگر دارد و آن سرمد و جاده می‌گویی
بر حسب دو سه که است

اکنون خط تمام در همین فرسنگ چاپ می‌شود این جمله شامل سخنهای بزرگی باشد
سخن تمام در همان دنی که در ده گانه میوه یافت است و از پنج بخش هر دو بای امکان بهیبت
یک گانه

سخن سوم در همان بهلولی و دنی که در آن گانه میوه است و آن میوه است

سخن چهارم در همان نامی میوه عربی

سخن پنجم در همان آینه در تاری و تنگی و سخن

سخن ششم در لغت ردی و لغاتی

سخن هفتم در لغت تنگی

کتابیات

سایت فرسنگ

جدول اول میوه در هر دو صورت میوه که شماره آن بخش است که سوگالی است و در مقدمه کتاب معرفی
شده (استان احسان) میوه است سوگالی میوه است که در مقدمه جدول اول معرفی شده و در دنی

در این نسخه آقای دکتر س. ا. بازشکی فریگ زلفان گویا با مقصود طبعات و عکس نسخه بر مسکود ۱۳۳۳ میلادی آتشبار شده است. اخیراً یک نسخه دیگری در خزانه پاکستان کراچی در یک مجموعه مکتوب شده که در اینجا معرفی می شود.

مجموعه شاهان ۱۵۴ - H. M. 1972 رنگ ۲۸۷، شامل کتابهای زیر

۱- فریگ تو اس و حق اب. ۱۲۰، پس از آن حق ۲۱۰ - ۲۹۸.

۲- (فریگ مختصری تا شمس و حق ۱۲۴ تا ۱۷۴ حق ۱۷۴ تا ۲۰۰)

۳- فریگ زلفان گویا دلی ۱۷۶ - ۱۷۹ شامل اجزای زیر

بخش اول حق ۱۷۶

بخش دوم حق ۱۷۶

بخش سوم حق ۱۷۶

بخش چهارم حق ۱۷۶ ب

بخش پنجم حق ۱۷۶

بخش ششم حق ۱۷۶

بخش ششم حق ۱۷۶ ازین بخش گنجه چهارم تا گنجه چهارم اولی دلدو.

۴- جدول صورت گنجه و حق ۱۸۰ ب ۲۰۱ تا ۲۰۴ (تمام)

۵- فریگ مسان بشعرا حق ۲۱۹ ب ۲۳۲ (ناقص)

۶- اجزای مجموع: فریگ نام از دیوانی خضالی - مهراک شاه فرغوی و جزه که در دسترس برای انظر

(اجزای فریگ تو اس)

فایده: بخش دو علم آستین و نیم شهری، تکاور و وزن انظر (هائز مسان بشعرا)

۷- دیوانی فریگ زلفان گویا بخش نخست در خندان پادشاهی و یکی دیپلومی (حق ۱۷۶)

فایده ۱۷۸ ب. بخورد که بر سر سبک

این نسخه زلفان گویا اصفا مقصود بخورد، و در آخر آفرینش یکبار زیاد دلدو

۱ - چند دلدوهای آفرینش گنجه دوم (ب)

ب - دانه های ذیلی گنجه یک تا ۳۳ی مجموعاً ۵۰ گنجه

ج - دو جزه بعدی سیز کایات و نهایت فریگ نام، اما معلوم نیست که نسخه اصل این دو جزه را

برکتنامه کارنامه دیر، دلی ۱۹۹۵ چاپ شده، همی ۵۵م کتابین جوانی آرکیست اما مدیسی طبیبان و آفر حاتیه لطف
 آصفه دینه می شود، شاید این کلمه اختصار نام نویسه حاشی باشد. سارا بیست اولی در بیگی اس جوانی عتو
 ای از قبادیان دلی می شود (عده اولی در دلی گوید که تامل بحسن اولی می باشد بیست شده، حاشی این طره خواند
 صحرانگین حاشی شرح حجاب شد تا استفاده آسانتر باشد [

| | | | |
|----|--------|-----|--|
| ۱۶ | دلی ۱۶ | آسا | تور دونه چون طاه دول - جو سید آما تو محسوم می می دلی |
| ۱۷ | ۱۶ | ۱۶ | (عده اولی ۱۶) صحرانگین است |
| ۱۸ | ۱۶ | ۱۶ | تساع حشری سر لوله ادوی اگور شود تو شیا بر کسین بر صحرانگین |
| ۱۹ | ۱۶ | ۱۶ | دک که حوریا اگور با حسیست است کسین آب لانا با سن مسازنه و دلی هم کتبه ۲۰۰ عدد خود و ملای و ازین قبیل ۱۶ ای است که حسیین چون بار که شود آند د شود، چاک که کورده مال خود یکدسته لایه حشری خود و عدد سال در کسین دست دوم - حسیین مرتبه نام برید دست د پامرتسگود و دله د استوی و ازین قبیل بیرون است و حاصل آست که دلی بیست دست پیریا و صحت حاصلی کدو این شکایت از بیرون کنی با دست |
| ۲۰ | ۱۶ | ۱۶ | دلی خوب است |
| ۲۱ | ۱۶ | ۱۶ | التمار و اربوب القوس حاق |
| ۲۲ | ۱۶ | ۱۶ | ۱۶ اربوب دلی کنگر که آرا سندی |
| | | ۱۶ | - دلی آگره است |
| | | ۱۶ | - دلی کنگر اعراض است |
| | | ۱۶ | - دلی کنگر است |
| | | ۱۶ | - دلی لایه دلی من است |
| ۲۳ | ۱۶ | ۱۶ | دلی آگره دلی که گروه شده گل میان آب و دشت است |

۱۶ تا حسیین - خود و ملای کسین که حلقه با در اربوب و حشری حسیین، کدو موه است ازین که قزلباد
 و صحرانگین و بیست می شود
 لایه دلی کنگر و اربوب حسیین
 دلی کنگر، دلی لایه حسیین

| | | |
|-----|------------|---|
| ۳۱ | ۱۰۰ | یوسف و امیر غزنوی است (مدیران غزنوی) |
| | | بلبله ریاضی یقیناً مشتق از یوسف و زبانه |
| | آلود آفرین | - متابلی و خمیس و کوبیده |
| | ۱۰۰ | دولت احمدیه - محمدی و زنده اسپه بند |
| ۱-۱ | | اگر خط طبری است، زبان به در دستور نگه است، خمره انگر |
| | | صورت لقب با و شاهوین |
| | | امیر سواد و انکه کلاه کج را گویند، پس مخالف تو اگر بن شاه بود کلاه |
| | | کلاه از مرض صمد، در گویش مردمی امیر و عرب کلاه را سرگود و کلاه |
| | | کلاه است که سینه چینی، قوزله علی السلام استقامت قبایل العرب و خرابی |
| | | امیر است که امیر در سینه چینی، در سینه امیر کلاه کلاه است |
| | | صورت لغت لغت، چنانچه امیر امیر امیر امیر است |
| | | بیت گل در کوزه چهره تو کلاه صمد و امیر |
| | | در صورت غزنوی امیر در صورت این بیت مکار |
| | | بکر - رنگ تو با قدر غری و مرض احمد است |
| | آفر | - چون بیکر چمن صحت و لذتی کنی گویند بیکر را او یا کسی که گشته |
| | | است سیرا گندار، آفرینش سینه دروز با کزش و تیراش |
| | ۱۰۰ | دولت احمد |
| | اسیر | دولت انجیر |
| ۳۱ | ۱۰۰ | دولت اسیر |
| | ۱۰۰ | دولت آفرین |

مله یکیم سانی در صیده مسعودی و مطلع برید

طلب ای طاعتان کوش بنامه - طلب ای مکران سرش کار

این شعر در امیر کاف - در زمانه امیر کاف امیر کاف

کتاب دیوانی ۱۳۷۱، کتاب سانی ص ۱۱۳

کتاب سانی و کتب در این ۱۳۷۱، ص ۱۱۳، کتب سانی، ۱۳۷۱، کتاب سانی

| | | |
|-------|--|---------|
| آباد | درد آرد ماثر اول پت حصار | |
| ایدر | درد مستقل و تلخ بمره نیز گوید و صفا | |
| اصحار | درد اسپندار | |
| آرد | درد آرد | |
| ۲۰۰ | درد دزدی عرض صغیر است جمیع مزخمت اوردن سیر است و این یازده است از آنجه در ترجمه قول او علی صید بر سلیم الیائی نوی نویسد است فحصل تک تک صدق انجوش در تلک و طرد انجوش دلی ما صدق آنرکن و صند را موصی صوم | درد شیر |
| ۳۱۱ | شرح عرض اهل انجوش و انجوش نسوا و او است بی دگر در صیدان و صیدان را چنان و طردان اورد آنکه در ماصح عیاق ریاضت کسب بویسد فصل طریقه تسلیم ۱۱۱ جور و اتر صی سرگولی صیدان لساوا از سرایین صوم اوردن چو دانه با با چندان شش آهده آهش درد آمانیش، آرد درد آرد، آید درد آید، امیرج درد صد درد، آید عیاق آید انجوش درد سرخ، انجوش درد سلوچ و این لفظ طاری است در آنکه صند است | انجوش |
| ۳۱۲ | انگ درد چاک، انگ درد پاک انگه و ن آید مرق انگ درد اوردنگ انگ درد درنگ انگ درد درنگ و این طاری است در یک در صرح کلا است انگ درد درنگ تحت بیلهی انگ درد درنگ انگ درد درنگ و آعالی و آعالی انگ بیای بیای ام عیاق که در روم است و صند و مانه باوی گوید انگ (انگ) باوی، و درنگ کتا عیاق است که باوی مانه است | |

| | | |
|--|------------------|-----|
| المستحق والخلق باطن به من علم الخ وزن حدشکام سوسوقه غالی سواد اجب | اوستام اکرم | ۱۱۱ |
| من خفته قوی گم است، گشت بدین زنده بگرم گشت و آرزوم صل و مضایف خواستن و سخن - آده است دالمرد امن الاول بکنم .. | | |
| دندان مریدان ، با کاف پاری سباس یعنی جایی بتری و این لفظ پاری است زیرا که در تلخ گفته است البسباس دگولان . | انگولان سبباس | |
| فدویارچمن آهون آستان آکتاب در مغرب الادای و الاطیان هجره نظیر کالان بق دست ایران کسری اسیع الاکال | آکتاب ایمان | ۱۱۲ |
| و صح تلاطمان ، ایامه ، اولون مثل دایم و دواوین .. دان مثل ایمردن الاون اسیع الاایم فانه پیش کشاده الااویم ؟ بیخ ده آورد آتی از سعویت عزیزین و یاران بهارند ، له مغانی نیز گویند بیریلوی ، بیت : | ایستادگان | |
| باش که تو تر سفر بیانی ، حاجت نبود بارمشالی اوشان خند که لاجائی بهارند ، بیانی ز گویند که در پیش خم و در حضرت هم درین فرنگنامه | | |
| در میان کون) دغان آسمان با واسطه در میان کون) دغان صیان عاریت و حسرت | ایرمان ایرمان | |
| در میان کون) چراغی که بادی دردی .. چه بر طغنی روان چه در بیدار شدن خاموش کن ملک جهان بر علوم ، هم ملک الاون و هم شاه اولم | سجده آدم | ۱۱۳ |
| چشمت بر شکر گفت با من ، در گریستن من چه آهواست گفت بر شکر است لیکن ، ایست که بر قاف و ده خواست باش گفتسی دعای صدی ، گر چه بر حاشی و عاگو است | آهو | ۱۱۴ |
| آسمان خانه است زیرا که در تلخ آمده است استغف آسمانی خانه صنی آهویانه در حاشی با زود ، یعنی این جزه سخن کنایست | آسمانی خانه | ۱۱۵ |

| | | |
|------|---|--|
| ۱۱۳ | آناه | آباد جهان حلقه است و این در گذر نخستیم در این کتاب استوار آفرین باست و در صفت آینه باست. آناه یعنی آباد و در گذر بست و چهارم هم از این کتاب است. آناه که خاصه بی حلقه است و آنرا و آنچه گیرد و در گذر و در گذر بر گیرد و در حقیقت گیرد که حلقه است حافظی نسبی و سنگین بی صراحت و آرایش بی بر آینه در |
| سوره | (در میان شما) | |
| ۱۱۵ | آنگه | حاشم از مدام آورده گفت - تا گویید شکل آینه گفت (در شما) در شوق آینه آورده برشته و لایق گشت مخبرهای در اهل آنگه گفت - که در صفت سکه، گذشت شوق قرون آرام آنگه و سنگین |
| آند | در صفت آنگه و در صفت آنگه | |
| آنگ | (در میان شما) حلقه مسوی بگر ساین است دره و آنگه که خاکند انور و از این است در یک در فضا اسلام که بگر ساین سر آمده و آنگه که فانده مسوی حلقه باید مان ساین باره آنگه | |
| ۱۱۵ | از حوله | مستحق از حوله می باشد و طیاره کاوم (در میان شما) قوی حسته و در صفت و مد نام که بیست |
| ۱۱۶ | حمت | و در این و بیاض بر بعضی هم سینه گوید و این که بیست بیوم در سهمی که آناه آن با است |
| ۱۱۷ | صیح | ماژ انکور بطور صیح الشنا صیح مری که صیح الشنا صیح نظام صیح نقد سوره العزیزیه از نظامی در صحت صیح |
| ۱۱۷ | صحت بیک | صحت که آینه در صحت صیح است صیح وی را که صحنی کستای صیح سکه نام به بسیار عوارضی نام صیح که بیجا در نام صیح صیح صحت بیک |

| | | |
|---|------------------|-----|
| پند حلو که نبردش نام + برنی از همه کلا | بوش | |
| گشتن سسی | | |
| که درود برنی از این نادن و تفضل کرده از جها باز کردن به رخ آنگی | بوند | |
| فرنگی که قاس است پرست و پرست و بزند نام گاهی است. | | |
| بیت: بیخ مید آنگر که بیکنم من باد را | بیه | |
| باد هم داند شکستن بیخ بید آنگیر را | | |
| اصول مسأله القرآن فی التفتیح بکلمت شدن بتار | بتار | ۳۱۸ |
| و جان: و الفقه ما یخرج به الامراض تا اذا برید لیس الهذ | برند | ۳۱۹ |
| قرینگی که فرقی قاس و افضل الکلام محضی است | | |
| شود کوفته کن بتان تا بگری: نه دردی بتانی ماند و نه فز برند | | |
| دیک جمله است که جو پرسش نه جا سگی | | ۳۲۸ |
| حققت یعنی شمره در و گران | نعلانی در و گران | ۳۲۰ |
| دیک نسخه قواس دیک در نسخه دیگری وی تنگ آلوده است | پتیک | ۳۲۰ |
| تجرب | | |
| الجهیزه و مرد بملکون | | |
| در صوره مسودی است که انگلی یک دو پاک کننده است با تعلق آنست | | |
| بهدا آب شویند از گره یا خود را از سلام شویند با نود و بیل را از | | |
| کل شویند الخ | | |
| ناله | | |
| باین داشت در تکرار الله لیا است در ذکر عهد الله مبارک نقل است | | |
| که به علی آتقی سخن می گفت در بیان سخن عهد الله و سب را باین کرده بر | | |
| عدتند و گفت مردم در حال بیدرد؟ و این اخرة | | |
| در سنن صخره خضر! پوش حقایق | بوم | ۳۲۲ |
| تجرب | | |
| سکنه نام: جگر شد در همه مردم بوم که آمد بران از دایم نام | | |

| | |
|--|---|
| <p>سکند پادشاه تیسره در مکه آمدن . صومع در مرکز مکه و این پادشاه است در تاریخ اسلامی است اشفاده ماری</p> | <p>۱۱۲</p> |
| <p>مکدن در اصل خطای کتب ناگنید و برگزیدت و این شرحه محران اسلاید است در میان اهل حقیقت آتش مریض برارند رن - رمزگری بی مکه آسندی مراج کران و استرود صبح گاه پای کک است قرارداد است نه مکک</p> | |
| <p>در میان پنش که با اسلاید ناگنید یعنی خط کتب در آخر این کتاب گردن مریض کنی مانند</p> | |
| <p>حاکمانی سگر که بر مرد نام نام - که مریض تا تک عام مریض مریض پسوی عبارت شد و عظیم ناگنید و این اصالت است حرف مریض است و این صبح مریض و این در حرم خرم اصول است و میان اهل بیت</p> | <p>۱۱۳ مستان میری</p> |
| <p>ساکت به صبح مریض میرد . صومع میان است که میسر محران حاتم فتح</p> | |
| <p>مکک در میان و مکه در اهل بیت - مریض تا نشود که آن ملک است (بسیار نری) در حرم الاصله و مریض تا ناگنید و سکن تا ناگنید مستحقان را مریض در راه و این امرتی تا ناگنید مریض در مریض در راه مریض تا ناگنید و سکن تا ناگنید سوم حاتم حاتم مریض تا ناگنید و سکن تا ناگنید</p> | <p>۱۱۴ مستان میری مریض مریض</p> |
| <p>سکند پادشاه تیسره در مکه آمدن . صومع در مرکز مکه و این پادشاه است در تاریخ اسلامی است اشفاده ماری</p> | <p>۱۱۵</p> |
| <p>مکک در میان پنش که با اسلاید ناگنید یعنی خط کتب در آخر این کتاب گردن مریض کنی مانند</p> | |

بیت نو..

تکلیبا تازی..

بسی بگوشی و تیلی از ایشان ما در کس..

شروع سخن منور

چرا که بیشتر عجب است که از زمین در هر وقت چهار رنگ او بود است نمود
و بیستی که پیدا گوید پشت و - نشیبه کند - - کرد فرزند و گوی چو غار
بیخ چو نشیبه بر می نمود

شاه جهان چه چنان گم گشت کوفتس... نامه اسب و صمد و ملود
بیت من اول، فردی نوی

نامه چمن... آویز... مر کوه اقل... آویز

چرا که بگوشی از مسئله بی عشق ترس، چرا که بگوشی حرفی از فریبی
است و از کتاب که تا بیوم بر زمین گم آفتاب و آفتاب استیم از این کتاب
و آفتاب با سگوند و قتل با کند از انجام (صیدت)

و در میان تنها قرغاس و چنان در و چنان آوند

و در فرزند من است و از لوشک ما گوید

در گزند سوم از این کتاب است که آفتاب و آفتاب از این استیم به ناری کنی که
بندی از آوند و مر این استیم دیگر است است

فرکان و لا ششم در این فرکان است

و شوما از این استیم

ای ترا بر زرش جامه نیست - حکم بر این شوم با دار نیست

خشی جامه درشت و نسیم - و در حفظ بود نوح است

کجی با نام نام با جنت - در آفرین کتاب است به شوم

نگه او نیست گوید با جامه - باشد که پیش شاه خانه

سکنه: با تا برینی و بیور کنی - بخوانش هم یاد کنی

سکنه نامه: جان ماد لاله آوندگی -

۱۲۴ چرا که

تاریخ

۱۲۵

فرین

نامه

- دختر (دختر) درین میان و نام نازنینی است در ترکستان در گوهر
 چشم از همین کتاب که آثار آن است
 ۱۲۵
 قرآن مجید
- دست مایه سر سینه‌ها گل - تا کوری باغ غمناک
 خاک باغ بجا که کلمه است می مفرجه، درین عمل کاپیت لونه
 مظلوم است
 ۱۲۶
 و این بازی است در باغ در باغ اسامی است
 المراقی محمد
- بیت گوید مروی در دست بسته را گوید جی سر سینه او را
 فرمود برنگید
 ۱۲۷
 شرح الصالحین در کتاب که آنرا محمود گویند، رایحه
 تاریخ حبس‌ها و تاریکی و هوا و امین باغ
 صلوات مسعودی برنگید شمس و در امتداد او این تری را با نام مسعودی
 برسد الم
 صید
- او در میان گوید که نه اتفاق باطل آست که در حشر رخ رانی آمد و او
 پند داری در پند چید در هر چید صامت الم
 صلوات مسعودی
- او دیگر آنکه در خوش نام و سوسان مانند صدف و می مانند صفا کار صحرایی
 هر چه گوید نیاید و هر چه در این کار آید و این هر چه همه محمود و نام
 سوسان باقیه صفا پس معلوم کند که یک است
 ۱۲۸
 عشق دم آنکه در تاریکی صامت و گوید که سوسان گوشت الم
 آداب اخصافین و امین و سز سعادت باید در عمل شایسته اگر بند پند
 چای با کلمه باقیه صفا است
- در گوشت و چشم از باغ کلمه آورده است بر کس چاک چاک پلنگ ترا
 ۱۲۹

گنبد

| | |
|--|--|
| <p>روند رخ دستندید را میرگو بودیم هر یک کتاب و ما سطر است سیور قیامت چنانکه تا بلی گوید مثنوی بخار رخ سر به تنخیر</p> | <p>۱۷ (در حق) بلیگنا انشراحه سرود مصوم بر گوید و این نام در حق کتاب چگونه به دست در نام</p> |
|--|--|

| | |
|---|-----------|
| <p>مردی در در حسد و در حق نام هر یک کتاب در نام است طهره بر حسی طهر شسته که گد با رخ و گد گراند مانده و بعضی رخ حسی گنبد در حق در نام نام است در در گنبد نامه فرانس برای بادی و حورین در در رخ و کمر حسی بر گوید در در یک بار است عربی حادی پاری طیش سر راه نام</p> | <p>۱۸</p> |
|---|-----------|

| | |
|--|--------------|
| <p>فر فرانس بر کالی عربی یک کلاس در ک</p> | <p>۱۹ یک</p> |
|--|--------------|

امدی جان نسلان تو بیگ

| | |
|---|-----------|
| <p>در در بر گنبد فر فرانس بود و نیز نام آورده و لا در رخ مصلحت در با مصلحت آورده است الوط و الوط آورده مردن در مصلحت کسی و در مصلحت مصلحت بیسی مصلحت کسی را آورده مردن اگر اوردی جانش</p> | <p>۲۰</p> |
|---|-----------|

| | |
|--|-----------|
| <p>در حق پاری است بر با رخ در مصلحت آورده است و اسطوره بود با در حق آینه است و در در جبریا که رسم آینه بود نام سگند نام بر بیبانه آن در نور گوئی</p> | <p>۲۱</p> |
|--|-----------|

دلی سرورده حلالی گوید دست توی

| | |
|--|-----------|
| <p>خراب غریب هر دو بیرون و گنج چنانکه بیرون جنت بنوی است که بیرون بیسی گنبد در حادی بود</p> | <p>۲۲</p> |
|--|-----------|

| | |
|---|-----------|
| <p>یکه در بیجا که جنتونی است و این در گوید در مصلحت که آورده آن نام است از حق کتاب</p> | <p>۲۳</p> |
|---|-----------|

| | |
|-----------------------|-----------|
| <p>تاج اسرار احمد</p> | <p>۲۴</p> |
|-----------------------|-----------|

آقای پیر و فیضی هم احمد انصاری که ده سال پیش بر قعه و احتیاط جلد نخستین کتاب را کتابت نمودند، و اکنون که بنده
نشره - نده که بجان توجه و احتیاط جلد دومش را کتابت کرده تشکر و سپاس خود را در حضور ایشان ابراز می نمایم
در آخر از کارکنان چاپخانه که در چاپ کتاب حاضر شده و اجتناب از بکار بردن اندیشه‌های خود را اطلاع می دادم.

ذریعاً

استاد ممتاز خان گلزار استادی، علیگر

شرف ۱۹۹۰

ج ۳، ص ۶۲۵

کسر و لید از سخن از ختم برین سخن
 ساس هر روز از فزون از شدار و ستاین
 چه اندیشه و سیاه پردن از گرسند روز
 تار و نیان بین از فزون
 ازین حاتم و کشایچه دل و سیه رد از فضا
 چه بیک زلفان با هملا با یا با ناهش کویا
 و در نگاه از فزون نشایچه جوایز مسخت
 و در از کونه کونه زمره بین هر نمونه از فزون
 ویدار و بخوابست لو کویا ایضا زلفا مسخت
 کوی را از مسخت روایستی ز زلفان
 مناس را مسخت او دل بستگی و بختگی
 در افان بر دمان از فضا فرخنده ادب کفنی
 در سه دولت مسخت در فضا کمان افکار
 اوست و در ز کوه بین و شوره مهزین
 بر زمین پیام آوردان و بین بهتران
 بین بروردان بین بیجا بران بر کس
 از فزون و بر سید کرد کار که بغر و فزون
 یکناست و در مسخت و بی و زیب و بی
 ماختان تا دی با بر توب ما ز فزون از فزون

گو یا چهار برده کن چه با مات چه دراز
 سخن کیش و جهانگیر خزر و فرعیس خرد
 رزسا دل پروان و بیاراک و یاراک
 و بدین روز روز آغاز روز از سر
 ماما آن روز استخیر و از خسته تن سب
 کیتی تانیه بخش زیر میاید و در موم
 زین با که اندر شکامه در بیستی رستن
 و جگونی در آن بس روز تا به خدی
 بی نماز رفت و حتی یکش نواز چنین گوید
 بهره خوار تن چون خاک زمین دل بر لب
 بر در بر ایم از در کار و نثار دور یار و از
 آهو و زر بر تن نکه در باره که نماند
 بر ما تا بهایی و زرکی و با سحره در آن
 بر آهن و غرچی با هوئی آهن بود ازلی
 زرب و زرکی زو و زر و در رس و شی
 بیشتره کنی از صن تاشی می کشید و نه
 جندان میرفتی می رسید ز زنگ زینان
 همه یکا اس و نامه کردن چه طیب زمان
 بوده سخن زوار با سحره با سحره

۱۶۲

مذهب - لایه تالیب از پوزه مر نوب لبر خلی
 خراغان ازو بامند محبت که حاضرت
 پاکب فخر کردن چاربت دانایب من
 ز زین پیوه کورید و یوانا کورید
 همز کای مایت سزه مایه کردن متوران
 وزن ملک یلدیکر مهر طادادن سوز
 برین در آینه مایه بر کوه خفون
 سرشته هادن بشتها حرقه متور صغی
 بر زین جیامی دید که و صانینینکی
 وحشته سز خندک و درین دینی مایه
 بند و فن سازواری و آرد آینه صاکر
 با تر کردن
 مت کتاب فیوم الثانی وقت ۱۱ ظهر
 الماکت من ذوالقعد بر پنجمه ثمان

۱۶۳

نورسقام

کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 شماره ثبت کتابخانه
 ۱۳۵۷
 شماره ثبت کتاب
 ۱۳۵۷

کس مخلوقه نرنگه ذلک کایا، نسه ندر انش

فرهنگ زبان گویا

تالیف
پدر لبر انجم

جلد دوم

نصیح تعلیق، ترتیب
پروفیسور ندیم احمد
دانشگاه اسلامی
علی گڑھ

نشانہ ہای اختصاری

پ نسخہ اصل چہتہ کہ در کتابخانہ خدایتش پندہ نگہداری می شود۔
ک نسخہ شال مجموعہ موزہ پاکستان، کراچہ۔

بخش دوم

در متون پهلوی و در آن که از سکن پوخته یافته است و نیز پوختن برهه وازی آنها بریده. بر مبنای
گفته است.

گونه واری

افدرت: نیکوترین ستایش خدای عزوجل و کلام مرکب با هم افتد مثلاً تا نیز گفته اند.
آهین ربا: سنگی که آهین بخوردند. بسندوی کاشی گویند.
آذر گشپ: آتشکده که مسکن می پرستند، لراسپه بر آورده بود و مسکن می پرستند.

شبه

آردی هشت: آفتاب در شور و نیز سوم روز از ماه را آردی هشت گویند.
آفتاب پرست: گل بلور و و ظمین
آهین هشت: آنکه بدین زمین را شمر کنند.

ذ

آبگنده: آبگیر را گویند.

آشتوان رنه: جلد رسته از پندگان و پهای را بزرگویند.

شبه فندک: بخش دوم گوز است، دهم ۲، زهر پوختن و نیز هشت و نیز هشت و نیز هشت در متون
پارسی و در آن پهلوی که جدا گانه باشد و سخن با سخن دیگر فریاده، و آن برضاه حرف پای می بیست و
گفته است.

شبه این عنوان در آن نیست

شبه که: نیکوترین افتد نیز گفته اند، رگ: گواش ۱۲۳ و صحن ۱۰۱ و کلام مرکب پهلوی آند شکفت و
ستایش، نیز رگ: صلاخ ۱۱

شبه که: کاشی

شبه در فرس، صلاخ، فرس نیست

شبه که عنوان ندارد

شبه که ۱ این چهار نامند (۱) راست ... (۲) ...

شبه که ۱ برهه سوم در آنکه تا است

شبه که: مسکن

شبه که ۱ برهه چهارم در آنکه وال است

شبه که: آبگنده

از باغ کوثر حمت صابر

بجاء

آذره جزوه آتش افروزه و ما بیج آتش افروزه گویند که نام مرغی است
آشترخان که بیا بی است که بر روی ماه او گویند

بجاء

آب و سینه فلک آفتاب

حمت

استخوان رنگ استخوان سه و تن های است

بجاء

آید مستان آید

آذره گون نام گیاهی است در شکل آتش در مرغی و هر که آذره را بیند گویند

سینه مزید ۱۳۳ از باغ کوثر حمت صابر که در کتابی گویند ۱۳۱۱ ملین در اکثر و بیگانه با این سبب متعلق به یکدیگر
مانند (در ۱ ص ۱۸۶ جلد ۱۸۶ ملین در کتبستان حیدر

سینه ی سره سیم در آب است سینه حاکمینی ۱ ۰۱ آذره افروزه آذره افروزه گویند از او آذره
سیمی آتش افروزه آتش افروزه که سیمی افروزه اول افروزه دوم نام ماه سوم نام مرغی - در کتب سراسر با این نام
زین و زاده سینه دیمی در کتب افروزه است سینه حیدر افروزه ۰۵۰ جلد ۱۸۶ ص ۰۹۵ و
اول افروزه افروزه بر آذره نام سیمی مختلف است ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر است ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر
۲ ۱۳۳۹ در کتبستان حیدر ۱۳۵ و در کتبستان حیدر ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر

سینه در ۱۳۳۹ در کتبستان حیدر ۱۳۵ و در کتبستان حیدر ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر
که آذره طلب ۱۳۳۹ در کتبستان حیدر ۱۳۵ و در کتبستان حیدر ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر
۱۳۳۹ در کتبستان حیدر ۱۳۵ و در کتبستان حیدر ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر
سینه ۱۳۳۹ در کتبستان حیدر ۱۳۵ و در کتبستان حیدر ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر
سینه که سره سیم در آب است سینه حاکمینی ۱ ۰۱ آذره افروزه آذره افروزه گویند از او آذره
سیمی آتش افروزه آتش افروزه که سیمی افروزه اول افروزه دوم نام ماه سوم نام مرغی - در کتب سراسر با این نام
زین و زاده سینه دیمی در کتب افروزه است سینه حیدر افروزه ۰۵۰ جلد ۱۸۶ ص ۰۹۵ و
اول افروزه افروزه بر آذره نام سیمی مختلف است ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر است ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر

سینه صراج ۱۳۳۹ در کتبستان حیدر ۱۳۵ و در کتبستان حیدر ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر
۱ ۱۳۳۹ در کتبستان حیدر ۱۳۵ و در کتبستان حیدر ۱۳۱۱ ملین در کتبستان حیدر
دیمی آذره گون نام گیاهی است در شکل آتش در مرغی و هر که آذره را بیند گویند
دیمی آذره گون بر رنگ سردی ۱ ۳۱

۲

پستوربات نام حصه است که تازی شود گوید
انگشتان کبوترگان گور در انگرهای کویت
آذربایجان نام ولایتی است نزدیک شهر که آتش که در میان آسمان و آرد و آذوقه بر گوید

آینه و شمشیر نام کلمه بی دومی میانه و پدید آید
آهن گاو [آهن] تپه

ایر یا سحانه ایمن جان واحد و مستعار
آتشگاه قلم های و خط و نما
آستین رقیقه تزیین است
آسپان دره راه کشتار

له خلدرا ۸۸ ۱۰۲۱ ۷۲ و متورالین ۵۵۸ و ایست که تندی خند گوید. کفای از حقیر سفول از رطاب کوما
له که سور. هار سور. له هار ۱۳۷ و انگشتر کبوترگان و می در گورهای کوی که
حصه تورا اصاح کور و است. سوراخ انگشتر کبوترگان و می انگشتر کبوترگان
از زبان ۱۰۱۰ میوه ۱ حصه گشت کبوترگان و می در گورهای کوی که ای طالت از قلم سام کور حیران
شور و حاشیه. که با سوره العود در موی می ۷۱ ۵۱ ۱۳۰ و هور و سحر انگشتر که حواس حصه ۲۰ و میوه
سور و آذربایجان است. و برنگ سوری ۸۸ و در چوبی ۱۰ ۱۰ که داد بود
له قواس ۹ آینه و شمشیر و دومی خلدرا ۳۷. آینه و شمشیر و دومی میوه. آینه و شمشیر و سوری ۱ ۹
آینه و شمشیر و دومی
له که آهن گاو میله. خلدرا ۴ آهن گاو و آینه و شمشیر و دومی میوه. سوری ۱ ۸۹ آهن گاو
آهن حصه و آینه است که در حیران میانه و گوید. له که است و اصل و این است حصه ۱ سوری
صیغ آلت تپه است. له که سورم در آنگ نام است
له که قواس ۱۶ خلدرا ۱۵۱ ۱۱۵۱ ۱۹۶ ایمنی سوراخ. و سوری طابقی ۱۱ خلدرا ۱۹۶
که صیغ ۲۳۲ و رطاب ۱۹۶
له قواس ۲۳۳. صیغ ۲۳۳ آتشگاه حله مار. قواس ۱۲۴ آتشگاه حله مار. سوری آتشگاه حله مار
له در میوه ۱ ۹۶. خلدرا ۲۶ ایمنی و شمشیر و دومی میوه. رطاب ۱۹۶
له که سورم ۱ ۹۶. سوری ۱ ۱۱۹ ۲۲

این صفت درونی است چون در آنجا احاطه و موقوفه جاری است گویند

ارد حیاتی نام طیفی که تباری سمیه گویند

آنجا که آنجا نیست موقوفه نام طیفی است

گوناگون است

پایه و تالی که روح از صوره تا ماد در آید و آنرا ماد بر گویند

است

پیش از طایفه یعنی اصل در حقیقی که از در حقیقی را حقیقی و حقیقی بر گویند

است

بروی پرست یعنی رنگ که سوی تنگاری با گویند

است

پاد آورده گیاهانی که تباری تنگاری گویند و سوره های دهها سر

مرومند توانا و در دراز و در حقیق و کامیاب و صاحب سوره

که تک سوره ۱۱۹ تا ۱۳۸ در بیان ۸ که حاکم بر ۱۷ آ و د که آتش باشد ماده کلامی و آنرا

تباری سمیه گویند سوره ۱۳۹ تا ۱۴۰ در بیان ۱۱ آ و قول آ و قول آ و قول آ و قول آ

پسین سوره است که سوره ۱۴۱ تا ۱۴۲ در بیان ۱۱ نام سوره طایفه را گویند که آنجا که سوره کلامی گویند

که که سوره در آنجا که آتش است که سوره ۱۴۳ تا ۱۴۴ در بیان ۱۱ نام سوره طایفه را گویند که آنجا که سوره کلامی گویند

در آنجا که سوره کلامی گویند که سوره ۱۴۵ تا ۱۴۶ در بیان ۱۱ نام سوره طایفه را گویند که آنجا که سوره کلامی گویند

که که سوره در آنجا که آتش است که سوره ۱۴۷ تا ۱۴۸ در بیان ۱۱ نام سوره طایفه را گویند که آنجا که سوره کلامی گویند

در آنجا که سوره کلامی گویند که سوره ۱۴۹ تا ۱۵۰ در بیان ۱۱ نام سوره طایفه را گویند که آنجا که سوره کلامی گویند

که که سوره در آنجا که آتش است که سوره ۱۵۱ تا ۱۵۲ در بیان ۱۱ نام سوره طایفه را گویند که آنجا که سوره کلامی گویند

در آنجا که سوره کلامی گویند که سوره ۱۵۳ تا ۱۵۴ در بیان ۱۱ نام سوره طایفه را گویند که آنجا که سوره کلامی گویند

که که سوره در آنجا که آتش است که سوره ۱۵۵ تا ۱۵۶ در بیان ۱۱ نام سوره طایفه را گویند که آنجا که سوره کلامی گویند

در آنجا که سوره کلامی گویند که سوره ۱۵۷ تا ۱۵۸ در بیان ۱۱ نام سوره طایفه را گویند که آنجا که سوره کلامی گویند

که که سوره در آنجا که آتش است که سوره ۱۵۹ تا ۱۶۰ در بیان ۱۱ نام سوره طایفه را گویند که آنجا که سوره کلامی گویند

پیدا کننده دهنی است معروف که گویا ای نوید است
پایکار آنگ ایام را راست کند

ز

یوستان افزوده کلی است شرح، شکل شرح عروس و گوید که آن صبر است
ش

پادکش با درین
پیدا کننده پیری است که گویا گوید
پوزدین عطار
پدکش که در دست بر گوید
پیل کش سالی

س

پیشک سنگ سلسل در قتل مبتلی و نه گویا در صحنه سنگ ماه کاف پیری و کسر گوید

سجده ۱ ۱۲۶ مدد که در حق است معروف که گوید است از مین سندی ارشد گوید
سجده ۲ با کرد و پایکار نسبی در گوید که سراج کا حلقه که و بگیرد ساند، تا پیش کاس ۱۳۱ ۱۹۹
سجده ۳ که سر او در آنگ راست سجده ۴ دارد ۲۵۵ داستان افزوده گویا است شکل کش عروس
سجده ۵ و کل عمر و گوید بسواست سوره ۱ ۱۳۶ استی افزوده نام کلی شرح که ساریس صبر سواد و راج عروس ساند
سجده ۶ و در آن گویا که است که صبر و سنده ابرام است
سجده ۷ و در آن سالی ۱۱ صبر سواد سراج ای سندی افزوده
سجده ۸ که سر سواد هم در آنگ سالی است سجده ۹ به چه چش
سجده ۱۰ به پیری است عازر سجده ۱۱ گوید ۱۳۳ پدوس یکی از سواد شرح پدوسی پدای که
سجده ۱۲ و در آن هم ساند ۱ دهنی گوید و نصف گوید می باشد
سجده ۱۳ رگ سوره ۱ ۱۳۴ سالی ۱ ۳۱۸ سجده ۱۴ ۱۳۲ کسین که سندی هر که کاف و سالی گویا
سجده ۱۵ که در دست بر گوید سجده ۱۶ ۱۳۸ یکسین سالی است که اقی در سالی گویا
سجده ۱۷ که سر سواد در آنگ کا است سجده ۱۸ ۱۵۲ سنی که سالی گویا آفاده و سالی
سجده ۱۹ ۳ سگ سنگ و سلیسک سالی سالی سالی ۱ ۳۱۶ یکسین سالی و سلیسک نام و سالی
سجده ۲۰ ویر پدیک سجده ۲۱ ویر ۱۲ سواد سواد که و سلیسک در سالی ۱ ۳۱۷ سالی
سجده ۲۲ رگ سالی ۱ ۳۱۸

من

بادرنگت . تیغ و چار سوزن و صفاک
بستر اینک . کلاب

من

بر خصل کز

من

بادرنگت سر صفاک و صراک پهنوی آرا بیتا جامد

من

برند کلام مرده و پائینه دوش

بادرنگت سر صفاک که گوید

بادرنگت برین بدوئی ناگید چنانک تا آنگا گوید صفاک . نادر و فرست کس ۱۳۱۳ هجری قمری

بادرنگت بدوشنی که آرا باد صفاک گوید

برزینک . آتش کده است سوی آتش کاهی است سر صفاک پنهان و آرا برین و آور برین جز گوید

منه که سر صفاک بد آنگ کلام بدی است

منه که سر صفاک ۱۱۵۲ هجری قمری سر صفاک بر کلاب دوش منه سر صفاک ۱۵۴۱ سر صفاک کلاب دوش

منه که سر صفاک بد آنگ کلام است

منه سر صفاک ۱۵۵۱ هجری قمری سر صفاک بر کلاب دوش سر صفاک سر صفاک که گوید کلاب دوش ۱۵۴۱ هجری قمری

کتاب سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش (۱۳۱۳ هجری قمری) سر صفاک کلاب دوش ۲۰۴ هجری قمری سر صفاک کلاب دوش

گوید کلاب دوش ۱۳۱۳ هجری قمری سر صفاک کلاب دوش

منه سر صفاک ۱۱۶۲ هجری قمری سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش

منه سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش

منه سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش

منه سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش

منه سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش

منه سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش

منه سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش

منه سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش

منه سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش سر صفاک کلاب دوش

یاد فرزند عالی بزرگوار

یاد بان شریف و پسر گمان ، ملوستان بر گوید

یونان دران نام جادوی است و زماناں بر گوید

یاد بزرگ آوری که فصل دهنده سیم می احوار

یاد بان آوره شرف

یونان دران سیمی دورگی ایستای ما

ش

پنج سینه پیر - سیمی جو سینه امرو

یک کت خراماره

یاد بزرگ ستاری نادر و گنبد و سمدوی بزرگ

یاد افرازه یادش سیمی خراماره و این را ملوستان و نادر بر گوید

یاد فرزند و دره ما گوید که بچکان مار ، آن جگن و درخت دمیله کنده که کواکب آن نامک سیمی دهنده می

گرداسه سمدوی بزرگی گوید و بزرگان مدینه او در هم با و گرد

سینه پیر اول در آرسس ماه است و آن دران هم را سیمی است درین مدتی که در کوه می رود

سینه و سرخ و اما سندی و در سینه است کن کوم دم بدر است از سس ۱۵۵ درین مدتی که

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

ش ۲۸۱ سینه یک سرور ۱۷۲ ش که باول و لاریک سرور ۱۶۲

گوندی دایم دوست تراست و در غلج است که خم دورا حس ۵۵
برزده ^ع شرح
پرناسه ^ع مولی بی نشان که در نکات کند
برایسته ^ع حناد
بر رسته ^ع سلامت جسی گیاه
یاد روره ^ع جازگه و آنگ مردم نکار دونه
بادله ^ع آله پاک کسره که سهدوی لوت گوید
ناواوله ^ع چنان نا آت
بادرسته ^ع آنگ رجه سیر کسه و آنگ دلی سردک کسه و کن میر مست که بر دک چوه زان مانده و آما
تاری ^ع خلک گوید
سنانه ^ع کجی بی قرض
بیر خانه ^ع ما طندرا گوید بران پهلوی
نادره ^ع گیاهی است بر کما شکوه و وی ترخ و ا دمسی شاه تنه گوید و این را مادری ^ع دیر کیده
مرسیه ^ع حکم آید و بی تر موه

→ کامیاب شده بانی دانه و است آرد الم

عده مویز ۱۸ مرده شرح و سلان دشوده و راییه برنگ ۲۵ / ۲۵
عده نیک خواس ۱۹ مویز ۱۲ / ۲۲ مویز ۱ ۲۲۳
عده نیک خواس ۱۷ عده نیک خواس ۱۷ عده نیک مویز ۱۷۷ مویز ۱ ۲۱
عده نادره ^ع دسوا تب یک کوزه است ۱۵۱ ک م م
عده مویز ۲۲ مویز و مایل نام رهنی است که از ۲۰۱ مویز ۲۵ مویز ۱ ۲۵ مویز
عده مویز ۲۷ مویز عده مویز ۲۱ عده مویز
عده مویز ۱۶ مویز مویز ۱۶۳ مویز ۲۶۵ مویز ۲ ۳۲۹ مویز
عده مویز سعید و خراسانی
عده مویز ۱۶۳ مویز کل مویز دانه
عده مویز ۱۷۷ مویز مویز کوزه دانه مویز
عده مویز ۲۷ مویز مویز
عده مویز ۱۸ مویز مویز مویز

۱۳
مجموعه

پیش از این که در آن روزی است.
پس چون مریم را گمبیا این است که مریم بنی الله و خداوند و خلق عمل دست جان گیاه نده بود ، مانند این است
شده ، یکشنبه هر روز مانتو ، خوشبختی است ، و او را بخور مریم نیز گویند و آن قهارست کتیف خود جان
پیش از این که در آن روزی است.
پس چون مریم را گمبیا این است که مریم بنی الله و خداوند و خلق عمل دست جان گیاه نده بود ، مانند این است

پس اینها و شایان ، در تن این است ، مانند کشیز و شکور و صیحه نما ، مانند آنکه کف نس نزدیک چاه بود ، بنامی حوا و لب
گویند.



پس اینها و شایان ، در تن این است ، مانند کشیز و شکور و صیحه نما ، مانند آنکه کف نس نزدیک چاه بود ، بنامی حوا و لب

گویند.

پس اینها و شایان ، در تن این است ، مانند کشیز و شکور و صیحه نما ، مانند آنکه کف نس نزدیک چاه بود ، بنامی حوا و لب

پس اینها و شایان ، در تن این است ، مانند کشیز و شکور و صیحه نما ، مانند آنکه کف نس نزدیک چاه بود ، بنامی حوا و لب
گویند.

پس اینها و شایان ، در تن این است ، مانند کشیز و شکور و صیحه نما ، مانند آنکه کف نس نزدیک چاه بود ، بنامی حوا و لب
گویند.

پس اینها و شایان ، در تن این است ، مانند کشیز و شکور و صیحه نما ، مانند آنکه کف نس نزدیک چاه بود ، بنامی حوا و لب

گویند.

پس اینها و شایان ، در تن این است ، مانند کشیز و شکور و صیحه نما ، مانند آنکه کف نس نزدیک چاه بود ، بنامی حوا و لب

گویند.

من پانچ . سرطلل که در بهدی بیکره گوید

پیش کاره در مکار

پرست کاره چیر مسکه تاری آرا حیو گوید

پشت بازه صلب برنده ترحمیده تنه را گوید

پاچاه حوائک که دردی دای می کند دی شنید

گوشه نشو

نومند توانا

خسته سپار پست صحت که بهدی مهرت گوید

تارک سنج سزگ بهارا تاریک که

ترجمین کور او روش است

تسب بازه نشکره ماند که او ترک تنی سپهره آید

ترزده سنج کار

کتر نامه مکار دار بیسی دانه مکار و مکار

۱. رگ مورچه ۲۲۵ ۲. نکه مورچه ۲۲۶
۳. رگ مورچه ۲۲۵ ۳. رگ مورچه ۲۲۴ ۴. رگ مورچه ۲۲۳ ۵. رگ مورچه ۲۲۲
۶. رگ مورچه ۲۲۱ ۷. رگ مورچه ۲۲۰ ۸. رگ مورچه ۲۱۹ ۹. رگ مورچه ۲۱۸
۱۰. رگ مورچه ۲۱۷ ۱۱. رگ مورچه ۲۱۶ ۱۲. رگ مورچه ۲۱۵ ۱۳. رگ مورچه ۲۱۴
۱۴. رگ مورچه ۲۱۳ ۱۵. رگ مورچه ۲۱۲ ۱۶. رگ مورچه ۲۱۱ ۱۷. رگ مورچه ۲۱۰
۱۸. رگ مورچه ۲۰۹ ۱۹. رگ مورچه ۲۰۸ ۲۰. رگ مورچه ۲۰۷ ۲۱. رگ مورچه ۲۰۶
۲۲. رگ مورچه ۲۰۵ ۲۳. رگ مورچه ۲۰۴ ۲۴. رگ مورچه ۲۰۳ ۲۵. رگ مورچه ۲۰۲
۲۶. رگ مورچه ۲۰۱ ۲۷. رگ مورچه ۲۰۰ ۲۸. رگ مورچه ۱۹۹ ۲۹. رگ مورچه ۱۹۸
۳۰. رگ مورچه ۱۹۷ ۳۱. رگ مورچه ۱۹۶ ۳۲. رگ مورچه ۱۹۵ ۳۳. رگ مورچه ۱۹۴
۳۴. رگ مورچه ۱۹۳ ۳۵. رگ مورچه ۱۹۲ ۳۶. رگ مورچه ۱۹۱ ۳۷. رگ مورچه ۱۹۰
۳۸. رگ مورچه ۱۸۹ ۳۹. رگ مورچه ۱۸۸ ۴۰. رگ مورچه ۱۸۷ ۴۱. رگ مورچه ۱۸۶
۴۲. رگ مورچه ۱۸۵ ۴۳. رگ مورچه ۱۸۴ ۴۴. رگ مورچه ۱۸۳ ۴۵. رگ مورچه ۱۸۲
۴۶. رگ مورچه ۱۸۱ ۴۷. رگ مورچه ۱۸۰ ۴۸. رگ مورچه ۱۷۹ ۴۹. رگ مورچه ۱۷۸
۵۰. رگ مورچه ۱۷۷ ۵۱. رگ مورچه ۱۷۶ ۵۲. رگ مورچه ۱۷۵ ۵۳. رگ مورچه ۱۷۴
۵۴. رگ مورچه ۱۷۳ ۵۵. رگ مورچه ۱۷۲ ۵۶. رگ مورچه ۱۷۱ ۵۷. رگ مورچه ۱۷۰
۵۸. رگ مورچه ۱۶۹ ۵۹. رگ مورچه ۱۶۸ ۶۰. رگ مورچه ۱۶۷ ۶۱. رگ مورچه ۱۶۶
۶۲. رگ مورچه ۱۶۵ ۶۳. رگ مورچه ۱۶۴ ۶۴. رگ مورچه ۱۶۳ ۶۵. رگ مورچه ۱۶۲
۶۶. رگ مورچه ۱۶۱ ۶۷. رگ مورچه ۱۶۰ ۶۸. رگ مورچه ۱۵۹ ۶۹. رگ مورچه ۱۵۸
۷۰. رگ مورچه ۱۵۷ ۷۱. رگ مورچه ۱۵۶ ۷۲. رگ مورچه ۱۵۵ ۷۳. رگ مورچه ۱۵۴
۷۴. رگ مورچه ۱۵۳ ۷۵. رگ مورچه ۱۵۲ ۷۶. رگ مورچه ۱۵۱ ۷۷. رگ مورچه ۱۵۰
۷۸. رگ مورچه ۱۴۹ ۷۹. رگ مورچه ۱۴۸ ۸۰. رگ مورچه ۱۴۷ ۸۱. رگ مورچه ۱۴۶
۸۲. رگ مورچه ۱۴۵ ۸۳. رگ مورچه ۱۴۴ ۸۴. رگ مورچه ۱۴۳ ۸۵. رگ مورچه ۱۴۲
۸۶. رگ مورچه ۱۴۱ ۸۷. رگ مورچه ۱۴۰ ۸۸. رگ مورچه ۱۳۹ ۸۹. رگ مورچه ۱۳۸
۹۰. رگ مورچه ۱۳۷ ۹۱. رگ مورچه ۱۳۶ ۹۲. رگ مورچه ۱۳۵ ۹۳. رگ مورچه ۱۳۴
۹۴. رگ مورچه ۱۳۳ ۹۵. رگ مورچه ۱۳۲ ۹۶. رگ مورچه ۱۳۱ ۹۷. رگ مورچه ۱۳۰
۹۸. رگ مورچه ۱۲۹ ۹۹. رگ مورچه ۱۲۸ ۱۰۰. رگ مورچه ۱۲۷

تاریخ آنکه مردم جان و آبی ظالم است که در قیامت می کنند بیسی ظالم که با مشکلی بود و در آن تبهتوای سنده تا شام
آدمک و سلطان زده.

کاز منظر . در وقت ندرت گوید نوکی . مسله و گوید تا رسد تاری است
تی

تنگناشی . دای میان دو گو بی دره کوه و تنگی و تنگی بجزی
تیر با تکی نام دهونی است

تیج

چون زبوا میوه است که سدهای جانجبل گوید

تیج

جاما صیبا نام مردی حکیم و پرگشت صیبا و او احاد است پیر گوید
تیج

تیج

حکرا گنده صیبا

تیج

حانوم بیار نام مردی کتوفه ارا

چند بیستر حانوم بیست که می جو نام مردی دل است

شاه نام سویدا ۳۷۱ طرا ۳۳۵ شاه ب مشعی

شاه ۱۱۵ ۳۳۲ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

شاه ۱۱۵ ۳۳۲ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

شاه سویدا ۳۷۱ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

شاه که سویدا ۳۷۱ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

شاه که سویدا ۳۷۱ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

شاه که سویدا ۳۷۱ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

شاه که سویدا ۳۷۱ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

شاه که سویدا ۳۷۱ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

شاه این طرا سویدا ۳۷۱ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

شاه که سویدا ۳۷۱ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

شاه که سویدا ۳۷۱ طرا ۳۳۵ شاه کل طرا ۳۳۵ گوید تکی ۳۳۵ شاه که چاه

چهره پندار صحت کر

ش

چو خوش بختی هست که پوست دارد جز آن که بر کوه سپید و مرجانند و شایسته است گوید

ب

چاهر در کوه که میا بیست در میان آب باشد تاری طفت و سندی سهل گوید

ش

چو پیش پیرینه طما بیست معروف

ج

چاودان سرانگی آن همان

چنان بگوئی پادشاه

چو انوی نام مردی

گونا گوی

چوزه لورا طما بیست معروف

ش

چلو چو پسته کباب و سمنی جسم اول مرغی گنداره

چسکل خوش است بالیده سیر طما بیست در میان و شکر تخم کاه

ش که چه پنداره ظاهر در میان آن طما بیست معروف در میان کوه نامی دارد علی است که در میان
۳ ۵۷۵۵ موجد ۳۱۳ چهره برادر صحت که کوه در میان گویند

ش که همان دارد ش که نک خار ۳۳ ش که پد سب طما بیست موجد ۳۷۵۵ سلت چونی
نک پد سب موجد - و در کوه است که پوست دارد ش که همان دارد

ش موجد ۲۹۴ که در کوه گندی در پستی دارد ش مسمی ۲ طما بیست که کوه آنی که طما
ش که همان دارد ش خار ۳۵ خار در میان ۲ طما بیست در چهره و در شریانی آن

بر کوه موجد ۳۳ طما بیست در آن
ش که همان دارد ش موجد ۳۶ مسمی که کوه آنی در میان

ش در موجد ۳۶ خار ۳۸ ش خار ۳۳ خار نام مردی
ش که همان دارد ش مسمی ۲ ش مسمی در میان طما بیست موجد ۳۷ خار

ش که چهره ش که مسمی در میان طما بیست مسمی که کوه آنی در میان
ش قوس ۱۱۳۶ مسمی ۲ خار ۶۵۴

۱۷

سجده

چهار سوره مجاز شعر جون آفرین و داد و آب و خاک که ار آمیزش ایستاد بر البرهه که بیدار می آید - بر سر است

در سر است و مسجدی پس ۴۴ و سات دهم ص

که

سجده

چهار سوره تبت

چهار سوره خاک آفرین کوچکی که ما را در راه چاه کشند

چهار سوره

سجده

چهار سوره غمناک آمانت است

چهار سوره که در آفرین ما را کشند

که

چهار سوره کهنه

سجده

چهار سوره که در زمین که سوزش را

که

چهار سوره که در جرم در هم کرده

سوره که در زمین است ۲۲۲ ۴۱۳ ۱۰۱۳ ۱۰۱۳ ۲۲۲ سوره که در زمین است

سوره که در زمین است ۲۲۲ ۴۱۳ ۱۰۱۳ ۱۰۱۳ ۲۲۲ سوره که در زمین است

سوره که در زمین است ۲۲۲ ۴۱۳ ۱۰۱۳ ۱۰۱۳ ۲۲۲ سوره که در زمین است

سوره که در زمین است ۲۲۲ ۴۱۳ ۱۰۱۳ ۱۰۱۳ ۲۲۲ سوره که در زمین است

سوره که در زمین است ۲۲۲ ۴۱۳ ۱۰۱۳ ۱۰۱۳ ۲۲۲ سوره که در زمین است

سوره که در زمین است ۲۲۲ ۴۱۳ ۱۰۱۳ ۱۰۱۳ ۲۲۲ سوره که در زمین است

سوره که در زمین است ۲۲۲ ۴۱۳ ۱۰۱۳ ۱۰۱۳ ۲۲۲ سوره که در زمین است

سوره که در زمین است ۲۲۲ ۴۱۳ ۱۰۱۳ ۱۰۱۳ ۲۲۲ سوره که در زمین است

سوره که در زمین است ۲۲۲ ۴۱۳ ۱۰۱۳ ۱۰۱۳ ۲۲۲ سوره که در زمین است

سوره که در زمین است ۲۲۲ ۴۱۳ ۱۰۱۳ ۱۰۱۳ ۲۲۲ سوره که در زمین است

چشم آفرین. نکته چشم گرگینش دو

چشم

چشم بنام خود

دو

چشم خود آنگرام و ده مایع و گشت برای چشم رجم سه

چشم

چوب بانگ، نازک و گشت، مانده و گوید کار دیگر است، ساز برگری که عین گوید

چرخه پیش آنکه رنگه کرده و مگر بر می گیرد ناری آرا مشاهده گوید

چشم

چنگ لایک، چهار و نیم طول بر گوید

چاه صیقل، تا دو کس بی طاری بر مس که ما را دانگند

کونیا ح

حاریست، حار و بست که تاری شده و آمد

چشم

حرسج، کی از رنگهای امیب است

حود حویج، تا ح حودس

حود

خلل خود، عارضه سال

که که سرد ایضا که که عرواں حار است که که ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

خوارشپید ^{شده} دلون که آرد ناد آورده هر گوید نندای تمام و سادی دهه آرد گوید
خوشک ^{شده} عوکه
خوشپید آفتاب

شده

خوشک آفتاب رحمت استفتا
خواند ^{شده} آنگاه که ببرد و گندم بر در حره و نام حله بر دیک روی
خوارشپید ^{شده} مطرب پس سرلیده سرود
خیز ^{شده} تمام باری است آردا کولان روی گوید
طوبانی ^{شده} مطرب پس طسات و جان سالی
خوارشپید ^{شده} درونی است که آرد سادی که گوید و آرد حاضرسر بر گوید

خوارشپید ^{شده} حب یک که آرد سادی که گوید
خوارشپید ^{شده} همان خورشید است
خوارشپید ^{شده} خوب و سستی باریک که جان حردا بر آید
خوارشپید ^{شده} بیس جان بر آید و جان سادی
خوارشپید ^{شده} در ترکستان که آنجا سنگ چرد و موهان چانک و ریبا و جوان بود

شده که بود ۲۵۱ ۲۶۲ ۱۲۲۶ شده گناد مرده هم اما صدده ۲۵۱ ۲۶۲ شده که شک آرد شک
شده ۲۵۲ شده در ترک دور سورا است بی شک ایران ۲۵۲ ۲۶۲ شده های فریب جاس
شده بی شک ^{شده} که سوی جاکرده شده اصل حله شده دست (دک برین مایه)
شده که بود ۲۵۳ ۲۶۲ شده که شکاف بود ۲۵۳ ۲۶۲ شده ار استفا
شده ۲۵۴ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۵۴ ۲۶۲ شده که بود ۲۵۴ ۲۶۲
شده ۲۵۵ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۵۵ ۲۶۲ شده که بود ۲۵۵ ۲۶۲
شده ۲۵۶ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۵۶ ۲۶۲ شده که بود ۲۵۶ ۲۶۲
شده ۲۵۷ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۵۷ ۲۶۲ شده که بود ۲۵۷ ۲۶۲
شده ۲۵۸ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۵۸ ۲۶۲ شده که بود ۲۵۸ ۲۶۲
شده ۲۵۹ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۵۹ ۲۶۲ شده که بود ۲۵۹ ۲۶۲
شده ۲۶۰ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۶۰ ۲۶۲ شده که بود ۲۶۰ ۲۶۲
شده ۲۶۱ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۶۱ ۲۶۲ شده که بود ۲۶۱ ۲۶۲
شده ۲۶۲ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۶۲ ۲۶۲ شده که بود ۲۶۲ ۲۶۲
شده ۲۶۳ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۶۳ ۲۶۲ شده که بود ۲۶۳ ۲۶۲
شده ۲۶۴ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۶۴ ۲۶۲ شده که بود ۲۶۴ ۲۶۲
شده ۲۶۵ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۶۵ ۲۶۲ شده که بود ۲۶۵ ۲۶۲
شده ۲۶۶ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۶۶ ۲۶۲ شده که بود ۲۶۶ ۲۶۲
شده ۲۶۷ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۶۷ ۲۶۲ شده که بود ۲۶۷ ۲۶۲
شده ۲۶۸ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۶۸ ۲۶۲ شده که بود ۲۶۸ ۲۶۲
شده ۲۶۹ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۶۹ ۲۶۲ شده که بود ۲۶۹ ۲۶۲
شده ۲۷۰ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۷۰ ۲۶۲ شده که بود ۲۷۰ ۲۶۲
شده ۲۷۱ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۷۱ ۲۶۲ شده که بود ۲۷۱ ۲۶۲
شده ۲۷۲ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۷۲ ۲۶۲ شده که بود ۲۷۲ ۲۶۲
شده ۲۷۳ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۷۳ ۲۶۲ شده که بود ۲۷۳ ۲۶۲
شده ۲۷۴ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۷۴ ۲۶۲ شده که بود ۲۷۴ ۲۶۲
شده ۲۷۵ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۷۵ ۲۶۲ شده که بود ۲۷۵ ۲۶۲
شده ۲۷۶ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۷۶ ۲۶۲ شده که بود ۲۷۶ ۲۶۲
شده ۲۷۷ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۷۷ ۲۶۲ شده که بود ۲۷۷ ۲۶۲
شده ۲۷۸ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۷۸ ۲۶۲ شده که بود ۲۷۸ ۲۶۲
شده ۲۷۹ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۷۹ ۲۶۲ شده که بود ۲۷۹ ۲۶۲
شده ۲۸۰ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۸۰ ۲۶۲ شده که بود ۲۸۰ ۲۶۲
شده ۲۸۱ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۸۱ ۲۶۲ شده که بود ۲۸۱ ۲۶۲
شده ۲۸۲ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۸۲ ۲۶۲ شده که بود ۲۸۲ ۲۶۲
شده ۲۸۳ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۸۳ ۲۶۲ شده که بود ۲۸۳ ۲۶۲
شده ۲۸۴ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۸۴ ۲۶۲ شده که بود ۲۸۴ ۲۶۲
شده ۲۸۵ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۸۵ ۲۶۲ شده که بود ۲۸۵ ۲۶۲
شده ۲۸۶ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۸۶ ۲۶۲ شده که بود ۲۸۶ ۲۶۲
شده ۲۸۷ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۸۷ ۲۶۲ شده که بود ۲۸۷ ۲۶۲
شده ۲۸۸ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۸۸ ۲۶۲ شده که بود ۲۸۸ ۲۶۲
شده ۲۸۹ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۸۹ ۲۶۲ شده که بود ۲۸۹ ۲۶۲
شده ۲۹۰ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۹۰ ۲۶۲ شده که بود ۲۹۰ ۲۶۲
شده ۲۹۱ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۹۱ ۲۶۲ شده که بود ۲۹۱ ۲۶۲
شده ۲۹۲ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۹۲ ۲۶۲ شده که بود ۲۹۲ ۲۶۲
شده ۲۹۳ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۹۳ ۲۶۲ شده که بود ۲۹۳ ۲۶۲
شده ۲۹۴ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۹۴ ۲۶۲ شده که بود ۲۹۴ ۲۶۲
شده ۲۹۵ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۹۵ ۲۶۲ شده که بود ۲۹۵ ۲۶۲
شده ۲۹۶ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۹۶ ۲۶۲ شده که بود ۲۹۶ ۲۶۲
شده ۲۹۷ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۹۷ ۲۶۲ شده که بود ۲۹۷ ۲۶۲
شده ۲۹۸ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۹۸ ۲۶۲ شده که بود ۲۹۸ ۲۶۲
شده ۲۹۹ شده ۲۶۲ شده که بود ۲۹۹ ۲۶۲ شده که بود ۲۹۹ ۲۶۲
شده ۳۰۰ شده ۲۶۲ شده که بود ۳۰۰ ۲۶۲ شده که بود ۳۰۰ ۲۶۲

پش

خاندا وین سادد

پش

خنده قزیش: هر دو بر سر بیس همه با هم پس داشتن بود مری

خروش و خلد کشیم بم کاهنا، مرور

خروشیم شکار بست که اورا کوه پای کوید و زینت است ارمای قصبه کوه نم بر نماند تازی هووش

یرکوب

بج

خایه مرغ سبد

بکله

خو شکست کی می است که آناه عشق کوید، دلدون است

خبر شوک ریخت سقش که آرا هم کین غلط است کوید و مصی مرز یا و گوید

خرو گوشت رای نه و آن گیاه بیست که اهل شکر بر نماند

خاک شکست دام بازی است که آرا میر شکر و کبابی گوید و در راه و میر و دهره میر گوید

بکله

خوجیک بیج باب

بج

خوشول ران

ش کی جوان ۱ ش که ۱۲ ۲۵۹ ش که گوس ۱۲۲ ۳۵۹ ۱۱ ۱۱ صحاح ۱۵

ش بود ۲ ۳۵۹ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶

ش که بود ۱۲ ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶

کله دوس کوز رطل آید ش که است ۱۲ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶

ش که بود ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶

ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶

ش که بود ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶ ۳۶

ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶ ش بود ۳۶

هر چنانچه درم است که تاری آرا نگه گوید سرسالا برادر مونس

م

نظم بیستم
عظیم بیستم
بیان بیستم

م

خوش دامن خوشبوی مادر من

خوب نخبیون بیستم بیستم در مردمه نیایشی مطنی مانه درم معر م است

خوب کلان نام دادنی است

خوب صیقلی در خدمت مگر

خون سیاوشان با دلی است که شای دم للاحون و سردوی پاندره است گوید

م سلاخی نام سلاخی است

م

خود مرده تاج محروس و مستان او در دژ مکی است شرح

→ گون سوی در ده کله که فرس ها ، کله صبر ، ۳۶۵۵ جنگ بیج بایک کله ک ده ک رک

ما ۲۹ → ۵۵ ، نواس ۳۳ برگ

کله موه ۳۷۷ صمی کل کواک نغان کواکوشنه که که که کله کله کله موان کله ۱۰۲ ۲۲۸

طلمه چاو ک آب ممش جوده مای ۳۰۰ نکی نکال پنانه کله ک صبح ۱۰۲ ۱۰۶

صبح صبح صبح است و صبح صبح و آب عطیلی کله بچول بیجم صبح کوه

کله سوفا ۳۶۸ کله بیجم بیجم بیجم ، مرد صفا از نکی گوایست گویا کله بیجم و بیجم صبی بیجم بیجم است

برود مزاج کله م کله مریان ۲ ۵۵۵ موه مانه مری و ما در موه

کله داب ما ۲ ۱۹۶ و مریان ۱۰۷ کله که در در موه ۱۰ اطار موه ۱۰۵ موه ۱۰

کله داب موه ۱ ۳۶۳ کله داب موه ۱ ۳۸ کله کله موه موه است

کله داب مریان ۲ ۷۹۴ کله داب مریان کله که بیجم بیجم

کله که بیجم ۱ ۲۶۴ ، سردوی ۱۳۲۱ آگین نام سلاخی است ، مریان ۲ ۲۸۱ بر رک موه ۱۱۱

مریان ۲ ۷۲۲ ، ما ۲ ۱۲۲

کله که م

کله داب مریان ۲ ۱۰۵

خزانه ^ع : حنظل که گیاه بیست آرد مسدوی کبیر گوید ، شکم های کن سرج است
خواهر ^ع : آنک جان روز مگر ماند
خایکین ^ع : جان روز را گوید
خزانه ^ع : لندی را گوید
خزانه ^ع : سوز سرد و حران
خزانه ^ع : حوالی که آرد آند ، ملوگرید و در عشق رسیده آرنده ارجی آب مذکاه حله عار همی ناله آید و حواص
طرز ^ع : مهره کم به انات
خاز ^ع : آت بیک درون که تازی سقا می گوید
خامیازه ^ع : طره
خزانه ^ع : حیدر
خزانه ^ع : طار لرحار و جفت راست کرده ، سوزاننده
خزانه ^ع : رهیل و با چنل بود که در آن سر چوبی امانه و در جوی بر کوبید
گونه ^ع : گونه
ده کپ ^ع : در حقان و مشوم و طایفه می را که در کتار رای مات
خزانه ^ع : آویز می سخن
دین خور ^ع : گیاه بیست مهره در کج آن می خورند

نکته رکه خار ۱۲۹ : نکه رکه نوبه ۱۳۸ (۱۳۱۶) ، ۲ ها ، ۳ ۱۹ خار
نکته طار ۱۱۲ : خاکیکه و خاکیکه خار در که از چیز نریخ دانسکه نکه ۲/۱۵ ۱۳۵ نکه وینا
نکه نوبه ۳۷۸ : در این نوبه ۱۳۷۷ نکه خار و جفت نکه خار ۱۴ نکه مهره ۱۸۵
نکه رگ نوبه ۱۳۹ : مهره مهر رگ کم بها نکه رگ نوبه ۳۱۷ ۱۲۲۵ ۶ مهره نکل
نکه آرد نکه که است در نکر ، اناندر مناش و تحقیق ، سقا می بود سن ۴۲۲
نکه در ۱۶ : طایفه و خار در خار و ک جام ۵۵ نکه رگ نوبه ۳۳۵ کا چیز رگ نکه
نکه رگ نوبه ۳۸۱ : نوبه ۸۳۲ نکه رگ نوبه ۳۴۱
نکه رگ نوبه ۳۷۷ : نکه رگ نوبه
نکه که سن ۵ : خار و نکه رگ نوبه ۳۱۴ نکه این ملوگرید و حله است خار
دین کور است چینی نکه نوبه ۳۱۴ نکه این نوبه و د پکا دیده شد رو کتف لامپ
نکه و نکلین ، در سدر ۲ : نکه نوبه ۵۰ که ن

۱۹۹۰ هجری قمری که یکی از بزرگترین کواکب است
در پرتو آن که بیست که طیف کار بود
در یک افراز نور
در یک پرتو با مردم بدر از ما

۱۹۹۰

در برابر چشم و حسم آلوده گوید و زمان می‌سگرم و زمان
دال پوزنه ساد عرفی گوید از درونک

۱۹۹۰

داس و دولیس اما حدی حباب و سیب نصیران تاش و فاسات
دستاس آسبا که دست گرداند

۱۹۹۰

دندان پرورش حقایق دمان بزم بزرگ

۱۹۹۰

درد آهنگ در دست

که در این علمه که یک بران ۲ ۱۹ که در کتاب نامش ۵۹ ۱۹۹۰
دع در معنی و حدت سرور ۳ ۱۹۹۰ در معنی ۵۱۶ در میان ۲ ۱۹۹۰
است نام و حدت کج که در حدت معنی است ۲۴۴ در کتاب ۱۹۹۰
باز در حدت ۱۹۹۰ در کتاب ۱۹۹۰ در کتاب ۱۹۹۰
در کتاب ۱۹۹۰ در کتاب ۱۹۹۰ در کتاب ۱۹۹۰
گویی با من بودا در حدت معنی است و در حدت ۱۹۹۰
که در حدت ۱۹۹۰ در حدت ۱۹۹۰ در حدت ۱۹۹۰
تعبیر آن کاشی و فاش بود و حدت ۱۹۹۰ در حدت ۱۹۹۰
در حدت ۱۹۹۰ در حدت ۱۹۹۰ در حدت ۱۹۹۰
که در حدت ۱۹۹۰ در حدت ۱۹۹۰ در حدت ۱۹۹۰
که در حدت ۱۹۹۰ در حدت ۱۹۹۰ در حدت ۱۹۹۰